

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال پانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۳ / بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص ۵-۲۱ (مقاله پژوهشی)

آثار مترتب بر حکم یا حق بودن تمکین در فقه مذاهب اسلامی

• عابدین مؤمنی

دانشیار دانشگاه تهران

abedinmomeni@ut.ac.ir

• سهیلا رستمی

استادیار دانشگاه کردستان

rostamisoheila@gmail.com

• ابوبکر احمدی

دانشجوی دکتری فقه شافعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

a1373.ahmadi@gmail.com

• شیلان سجادی

کارشناس ارشد فقه شافعی دانشگاه کردستان

shilan.sajadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۱۰

چکیده

پژوهش حاضر که به روش توصیفی - تحلیلی و از نوع تحلیل محتوا است، به بررسی مفهوم تمکین زوجه و آثار مترتب بر آن در زندگی زناشویی براساس فقه مذاهب اسلامی و حقوق می‌پردازد. تمکین در اصطلاح فقها دارای کاربردی خاص و به معنای حق استمتاع برای زوج بر زوجه است. از دیدگاه حقوق دانان، تمکین دارای یک معنای خاص؛ یعنی اجابت خواسته و نیاز جنسی مرد، و یک معنای عام؛ یعنی قبول ریاست شوهر و محترم شمردن اراده وی در اداره خانواده است. نتایج پژوهش نشانگر آن است که از مهم‌ترین مباحث تمکین، اثبات حق یا حکم (تکلیف) بودن آن می‌باشد؛ زیرا اگر حق باشد، صاحب حق می‌تواند حق خود را ساقط و آن را اعمال نکند، و اگر حکم (تکلیف) باشد، غیر قابل اسقاط است. براساس نظریه رایج در فقه اسلامی، تمکین تکلیف زوجه و حق واجب زوج بر زوجه است و در صورت امتناع، زوجه ناشزه محسوب می‌گردد و اسقاط حق نفقه، تعزیر و سقوط حق قسم از ضمانت اجراهای آن است. نتیجه نهایی با استناد به آیات قرآن، روایات، اجماع فقها، دلایل عقلی و مواد قانونی، حکم (تکلیف) بودن تمکین زوجه است.

کلیدواژه‌ها: استمتاع، تمکین، حکم (تکلیف)، حق، مذاهب اسلامی.





مقدمه

خانواده، مهم‌ترین نهاد اجتماعی و از بنیادی‌ترین موضوعات در روند رشد شخصیت و تعالی انسان به سوی خوشبختی است. بنیاد خانواده، ازدواج است که فرایندی از هم‌کنش میان زن و مرد و از جمله سنتهای الهی می‌باشد که در دین اسلام دارای جایگاه والا و ارزشمندی است، به گونه‌ای که قرآن در آیه ۲۱ سوره نساء از آن با نام «میثاق غلیظ» و در آیه ۲۱ سوره روم به عنوان «مایه سکونت و آرامش» یاد می‌کند، و در فقه اسلامی یکی از ابواب فقهی را به خود اختصاص داده و دارای احکام، ارکان، شرایط، سنن و آداب خاصی است.

از جمله مباحثی که در بحث ازدواج مطرح می‌شود، کیفیت ارتباط زوجین در زندگی زناشویی، حقوق و تکالیف متقابل آنها و نحوه رابطه آنها با یکدیگر است که در فقه اسلامی تحت عنوان «تمکین» از آن یاد شده است. اهمیت و ضرورت بحث از حقوق و تکالیف همسران نسبت به یکدیگر در آن است که رعایت این حقوق و تکالیف، سبب ایجاد مودت و صمیمیت در بین همسران و استواری، تداوم و تحکیم بنیان خانواده و جلوگیری از طلاق و فروپاشی آن می‌گردد. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که: تمکین چیست؟ آیا حق است یا حکم (تکلیف)؟ و اینکه تمکین زیرمجموعه کدام یک از احکام تکلیفی شرعی قرار می‌گیرد؟ و در صورت تمرد و سرپیچی از آن، در فقه اسلامی چه ضمانت اجراهایی برای آن مقرر شده است؟ مقاله حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤالات از طریق تتبع در منابع فقهی اصیل و استقرای دیدگاه فقیهان و حقوق‌دانان معاصر به شیوه تطبیقی میان مذاهب اسلامی است، تا از این راه پاسخی منطقی و تحلیلی برای سؤالات فوق بیابد.

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای و اسنادی و با به‌کارگیری ابزار فیش است. پس از مراجعه به کتابخانه و جستجو در منابع فقهی و حقوقی

معتبر، و پژوهش در زمینه پرسمان مورد بحث مقاله، یافته‌های مورد نظر در برگه‌های فیش گردآوری و پس از دسته‌بندی مطالب به صورت نوشتار حاضر سامان یافته است. روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نوع تحلیل محتوا است. بر این اساس عناوین اصلی و کلیات بحث توصیف شده و درون مایه آنها در یک فرایند کیفی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

مفهوم تمکین

تمکین در لغت از مصدر فعل مَكَّنَ، یَمَكِّنُ، تمکیناً و به معنای قدرت، سلطنت دادن، فرمان‌برداری و تن در دادن است.^۱ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «وَتُمَكِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۲ «و ایشان را در سرزمین مستقر گردانیم و سلطه و حکومتشان دهیم». فقهای اهل سنت معتقدند تمکین یا «حق الاستمتاع»، عبارت است از اعلام آمادگی زن در برابر (خواستنه) شوهر، به این معنا که زن خود را در هر زمان و مکان مناسب، تسلیم شوهر نماید و از اجابت خواسته او امتناع نرورد.^۳

فقهای شیعه نیز معتقدند ازدواج امکان دادن زوجه به زوج برای استمتاع جنسی است و به معنای تن در دادن و واگذار کردن نفس به شوهر برای بهره‌وری جنسی است، به گونه‌ای که مقید به زمان و مکان خاص نباشد و چنانچه زن، تن در دادن به عمل زناشویی را به زمان و مکان دیگری موکول نماید، تمکین حاصل نخواهد شد.^۴ به همین خاطر است که گفته شده، نیاز زوجین به وطی و همبستری به‌سان نیازمندی انسان به خوردن و آشامیدن است؛

۱. التعریفات، ج ۱، ص ۹۲؛ تاج العروس، ج ۳۶، ص ۱۹۱؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۱۲؛ بررسی تطبیقی حقوق خانواده، صص ۱۹۶-۲۰۰.
۲. قصص، ۶.

۳. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۰۷؛ مختصر العلامة خلیل، ج ۳، ص ۲۵۷؛ الحاوی الکبیر، ج ۹، ص ۱۷۵؛ کشاف القناع، ج ۵، ص ۱۸۶؛ المفصل فی أحكام المرأة، ج ۶، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۴. المبسوط فی فقه الإمامیة؛ الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۴۲.

زیرا تمکین یکی از مهم‌ترین مقاصد نکاح تلقی شده است.^۵ در نقطه مقابل تمکین، نشوز قرار می‌گیرد و به خانمی که از شوهرش تمکین نکند، در اصطلاح فقهی «ناشزه» گفته می‌شود.^۶

بنابراین از تعاریف فوق دو نکته درباره تمکین آشکار می‌گردد: ۱. تأکید بر پاسخ‌گویی به نیاز زوج ۲. مطلق بودن لزوم پاسخ‌گویی و عدم اشاره به توان، رغبت و ... در زوجه.

تمکین عام و خاص

در تعریف اصطلاحی تمکین بین فقها و حقوق‌دانان، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ به این صورت که حقوق‌دانان، واژه تمکین را کلی‌تر در نظر گرفته و آن را به دو دسته عام و خاص تقسیم‌بندی می‌نمایند. در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی آمده است: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود». براساس آنچه در این ماده ذکر شده، تمکین دو قسم است:

الف) تمکین عام: یعنی قبول ریاست شوهر بر خانواده و محترم شمردن اراده وی در اداره خانواده.^۷ عده‌ای نیز آن را چنین تعریف کرده‌اند: یعنی زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد. پس اگر شوهر توقعات نامشروع یا نامتعارفی از زن داشته باشد، زن مکلف به اطاعت از او نیست. مثلاً اگر شوهر، زن را از ادای فرایض مذهبی بازدارد، یا از زن بخواهد که اموالش را به او انتقال دهد، زن می‌تواند از اطاعت شوهر سرباز زند.^۸ بنابراین می‌توان گفت وظیفه تمکین عام ایجاب می‌کند که

زن دیدگاه‌های شوهرش را در مورد تربیت فرزندان، امور خانوادگی، کار و روابط اجتماعی خود بپذیرد و از آن اطاعت نماید.

ب) تمکین خاص: یعنی برآوردن خواسته و نیاز جنسی مرد. به دیگر سخن تمکین خاص در صورتی حاصل می‌شود که زن نزدیکی با شوهر و برقراری رابطه جنسی به معنای خاص با او را بپذیرد و در این باره آمادگی لازم را داشته باشد؛ یعنی به خواسته جنسی شوهر به طور متعارف، و جز در مواردی که عذر موجهی دارد، تن در دهد. البته شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف با زن رابطه جنسی داشته باشد.^۹

بنابراین حاصل تعاریف فوق آن است که نقطه اشتراک فقها و حقوق‌دانان در تمکین خاص است و آنچه مد نظر ایشان در مفهوم شناسی تمکین به معنای اصطلاحی می‌باشد، همان تمکین خاص است که تمکین عام از لوازم و مقدمات آن می‌باشد. تمکین خاص ناظر بر رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواسته‌های مشروع او است و زن باید همیشه برای آن آماده باشد، مگر اینکه بر اثر بیماری، نزدیکی موجب زیان او گردد یا مانع شرعی داشته باشد.^{۱۰}

پس از بیان تعریف تمکین، این مسئله مطرح می‌شود که آیا تمکین - خاص و عام - حق است یا حکم (تکلیف)؟ و اینکه چه حکم فقهی بر آن مترتب می‌شود و در صورت عدم تمکین، چه ضمانت اجراهای فقهی و قانونی برای آن در نظر گرفته شده است؟ جواب سؤالات فوق سبب رفع ابهام در موضوع مورد بحث مقاله حاضر می‌گردد؛ زیرا اگر بگوییم تمکین حق است، در صورت درخواست زوج، زوجه می‌تواند امتناع کند و اگر تمکین حکم باشد، زوجه باید تابع زوج باشد و هر زمان زوج درخواست کند، او را

۵. الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۲، ص ۱۹۶۱.

۶. المبسوط، ج ۶، ص ۱۸۶؛ مغنی المحتاج، ج ۵، ص ۱۶۵؛ دقائق أولى النهی، ج ۳، ص ۵۴.

۷. دوره مقدماتی حقوق مدنی، ص ۲۲۸.

۸. حقوق خانواده، ج ۱، ص ۱۷۳.

۹. الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۱۰۳؛ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۳.

۱۰. المهذب البارع، ج ۳، ص ۴۳۰.





اطاعت نماید و درخواستهای او را پاسخ گو باشد.

مقایسه مفهوم حق و حکم (تکلیف)

از آنجا که از دیدگاه اسلام، منشأ حقوق، خداوند متعال است و او اراده و مشیت تشریحی خودش را با صدور حکم به انسانها ابلاغ می‌کند، می‌توان گفت احکام الهی، منشأ پیدایش حقوق است. از سوی دیگر «حقوق» از جمله موضوعاتی است که حکم بر آنها عارض می‌شود، بنابراین از حیث مفهوم و ویژگی با «حکم» متفاوت است.^{۱۱} از این رو، لازم است ابتدا به بیان مفهوم حق و حکم یا حق و تکلیف و نوع رابطه آنها با یکدیگر بپردازیم. اهمیت بررسی حق و حکم (تکلیف)، از این جهت است که می‌تواند ضوابطی را برای تبیین مسئله تمکین از جمله وجوب یا عدم وجوب تمکین زوجه به دست دهد.

۱) مفهوم حق

«حق» در لغت به معنای «ثبوت، وجوب، الزام و امر ثابت» است.^{۱۲} در اصطلاح با توجه به موارد استعمال آن در متون فلسفی، کلامی، اخلاقی، فقهی و حقوقی، دارای تعاریف متنوعی است. در کتب فقهی از تعبیر مختلفی برای تعریف «حق» استفاده شده است.^{۱۳} فقهای امامیه معتقدند در اصطلاح حق نوعی از سلطنت بر چیزی است که یا متعلق به عین است، مانند حق تحجیر، حق رهانه و حق طلبکاران بر ترکه میت، و یا متعلق به غیر عین است، مانند سلطنتی که در حق الخیار - که متعلق به عقد است - وجود دارد.

یا اینکه سلطنت بر شخصی است، مانند حق قصاص، حق حضانت و غیره. بنابراین مرتبه‌ای ضعیف از ملکیت و بلکه نوعی از آن است و صاحب حق مالک چیزی است که مسئولیت آن بر عهده او است، همانند آنچه در ملکیت وجود دارد که شخص، مالک عین یا منفعت است (و مسئولیت آن بر عهده او است).^{۱۴} از این رو، برخی از فقها تعبیر «ملکیت نارسیده» را برای آن به کار برده‌اند.^{۱۵}

فقهای اهل سنت در تعریف اصطلاحی حق گفته‌اند: «حق در شریعت عبارت است از مصلحتی قابل استحقاق».^{۱۶} همچنین در جای دیگر در تعریف حق آمده است: «حق عبارت است از مجموعه مقرراتی که شرع توسط آن، سلطه یا تکلیفی را ثابت می‌نماید».^{۱۷} لازم به ذکر است که تعریف دوم نسبت به تعریف اول، جامع‌تر است؛ زیرا تعریف اول، تعریف غایی و مقصودی حق است، نه تعریف ذاتی آن، اما تعریف دوم، همه حقوق از جمله حق الله مانند نماز و روزه، حقوق مدنی مانند حق تملیک، حقوق تأدیبی مانند حق شوهر بر همسر، و حقوق عامه مانند حق دولت در سرپرستی رعیت را دربر می‌گیرد. حقوق دانان نیز معتقدند حق عبارت است از توانایی‌ای که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد و اصل این است که حق قابل انتقال به غیر و نیز قابل اسقاط است.^{۱۸}

۲) آثار حق

براساس آنچه در کتب فقهی و در تعریف فقها از حق بیان شده است، حق دارای سه اثر است: ۱. جواز اسقاط ۲. جواز نقل ۳. انتقال به واسطه ارث.^{۱۹} بنابراین

۱۱. «نکاح مشروط»، صص ۴۲۹-۴۴۸.
۱۲. التعریفات، ج ۱، ص ۸۹؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۵۲؛ حاشیة المکاسب، غروی اصفهانی، ج ۱، ص ۹.
۱۳. فقها برای تعریف اصطلاحی حق، از تعبیری همچون حق و سلطنت (حاشیة المکاسب، غروی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۰؛ حاشیة کتاب المکاسب، طباطبایی یزدی، ص ۲۸۰)، سلطنت از آثار حق (حاشیة کتاب المکاسب، آخوند خراسانی، ص ۴)، حکم شرعی یا عقلائی (مصباح الفقاهة، ج ۲، ص ۵۲) و اعتباری خاص از احکام وضعی (حاشیة کتاب المکاسب، آخوند خراسانی، ص ۴)، استفاده نموده‌اند. در این مقاله تعریف اصطلاحی حق و سلطنت راجح و مبنا است.
۱۴. حاشیة کتاب المکاسب، طباطبایی یزدی، ص ۲۸۰؛ تحریر الوسیلة، ج ۴، ص ۱۱۰.
۱۵. المکاسب و البیع، ص ۹۲.
۱۶. الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۸۳۹؛ المعاملات المالیه، ج ۱، ص ۱۶۵.
۱۷. الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۴، ص ۲۸۳۹؛ المعاملات المالیه، ج ۱، ص ۱۶۵.
۱۸. مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۶۶۹.
۱۹. أنوار الفقاهة، ج ۳، ص ۳۱؛ القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۴۳؛ الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۹، ص ۶۷۹۱.

حق، به معنای اعتبار سلطنت بر افعال و نوعی توانایی است و متناسب با هر فعلی، یک حقیقت ظهور می‌کند که قدر مشترک آنها اعتبار سلطنت بر فعل است. حق و حکم یا حق و تکلیف از کلماتی است که لازم و ملزوم یکدیگر هستند و در هر مورد که قانون حقی را برای کسی بشناسد، به ناچار تکلیفی برای دیگران شکل می‌گیرد. به دلیل همین تلازم است که هر جا تعریفی از حق بیان می‌شود، از حکم (تکلیف) نیز سخن به میان می‌آید.

۳) مفهوم حکم (تکلیف)

حکم در لغت به معنای امر، فرمان، دستور، قضاوت، حکمت،^{۲۰} عدل، حلم، قرآن و غیره^{۲۱} است. فقهای امامیه معتقدند حکم در معنای خاص خود، آن دسته از مجعولات شارع است که باید عیناً از جانب افراد رعایت شود.^{۲۲} مجعولات شرعی به سه دسته احکام تکلیفی، احکام وضعی و ماهیات مخترعه تقسیم‌بندی می‌شوند. احکام تکلیفی آن دسته از مجعولات شرعی هستند که بدون واسطه به افعال بندگان تعلق می‌گیرند و بر دو قسم هستند: اقتضائیه و تخییرییه.^{۲۳} احکام وضعی آن دسته از مجعولات شرعی هستند که در ابتدا به افعال تعلق نمی‌گیرند و متضمن بعث و زجر هم نیستند و دارای سه نوع: سببیت، مانعیت و شرطیت^{۲۴} هستند.^{۲۵} اهل سنت نیز معتقدند حکم در اصطلاح به معنای خطاب خداوند متعال با اقتضاء، تخییر یا وضع است که به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد و به دو دسته احکام تکلیفی و احکام وضعی تقسیم‌بندی می‌شود.^{۲۶}

۲۰. حکمت در مسائل علمی مورد نظر است (الصالح، ج ۵، ص ۱۹۰).

۲۱. القاموس المحيط، ج ۳، ص ۹۸؛ تاج العروس، ج ۳۱، ص ۵۱۰-۵۲۶.

۲۲. منیة الطالب، ج ۱، ص ۴۲.

۲۳. فوائد الأصول، ج ۴، ص ۳۸۴؛ أنوار الفقاهة، ج ۳، ص ۳۶۰.

۲۴. لازم به ذکر است که در انواع احکام وضعی بین اصولیان اختلاف نظر وجود دارد (فوائد الأصول، ج ۴، ص ۳۸۶-۳۹۹).

۲۵. همان.

۲۶. القاموس الفقهي، صص ۹۶ و ۹۷؛ الوجيز في أصول الفقه، صص ۲۳-۶۸.

بر این اساس بر صفت الزامی و واجب بودن حکم تأکید می‌نمایند و در نتیجه در کتب فقهی ایشان در کنار واژه «حقوق»، «تکالیف» (واجبات) - به معنای الزام یا امر مکلف به مقتضای خطاب شارع امتثالاً و امتناعاً^{۲۷} - ذکر می‌گردد.

همان‌طور که گفته شد، فقهای امامیه حق را در برابر حکم قرار داده‌اند و حکم در معنای خاص خود، آن دسته از مجعولات شارع است که باید عیناً از جانب افراد رعایت شود. در این مفهوم، حکم شامل احکام تکلیفی و آن دسته از احکام وضعی است که افراد نمی‌توانند برخلاف آن باهم توافق کنند.^{۲۸} بنابراین براساس این تعریف، حکم از دیدگاه شیعه، برخلاف اهل سنت مفهوم عام‌تری را دربر می‌گیرد، اما در عین حال از نظر نتیجه تفاوتی ندارد و اختلاف مذکور لفظی است. همچنین در اینکه حکم و تکلیف هر دو در مقابل «حق» قرار می‌گیرند، اتفاق نظر وجود دارد. لازم به ذکر است که حقوق دانان نیز تکلیف را در مقابل حق به‌کار برده‌اند؛ زیرا معتقدند که حق از آثار حکم است^{۲۹} و در تعریف تکلیف گفته‌اند: امری است که فرد ملزم به انجام آن می‌باشد و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید، به جزایی که درخور آن است، دچار می‌گردد.^{۳۰}

۴) تفاوت حق و حکم (تکلیف)

فقهای امامیه از دیرباز به تفکیک میان حق و حکم پرداخته و مستند بسیاری از احکام را حق یا حکم بودن مسئله مطروحه قرار داده‌اند،^{۳۱} و تقریباً پس از نگارش کتاب المکاسب شیخ انصاری (ره) بود که شارحان به بسط و توسعه دو مفهوم حق و حکم و توضیح و تمییز میان آنها پرداختند.^{۳۲} هرچند

۲۷. معجم مصطلحات أصول الفقه، ص ۱۴۴.

۲۸. منیة الطالب، ج ۱، ص ۴۲.

۲۹. مقدمه علم حقوق، کاتوزیان، صص ۲۵۰-۲۵۳.

۳۰. حقوق مدنی، امامی، ج ۴، ص ۱۴؛ مقدمه علم حقوق، کاتوزیان، صص ۲۵۰-۲۵۳.

۳۱. القواعد الفقهية، ج ۳، صص ۳۰۱-۳۱۲.

۳۲. حاشیة المکاسب، عراقی، ج ۱، ص ۱۷.





فقهای اهل سنت برخلاف امامیه کمتر به این موضوع پرداخته‌اند، و تبیین و تفکیک میان این دو مفهوم در کتب فقهای متقدم و حتی معاصران کمتر مشهود است، اما بعضی از حقوق‌دانان و اصولیان معاصر اهل سنت به این موضوع پرداخته، و به جای حکم، از واژه «تکلیف» استفاده نموده‌اند. در ادامه به بیان این تفاوتها پرداخته می‌شود:

الف) ثمره عملی تفکیک و مقایسه میان حق و حکم در قابلیت اسقاط یا نقل و انتقال آنها است. در اینکه حکم قابل اسقاط و به طریق اولی قابل نقل و انتقال نیست، بین فقها اتفاق نظر وجود دارد؛ زیرا علاوه بر آنکه اختیار حکم به دست حاکم و قانون‌گذار است و محکوم علیه اصولاً حق اسقاط و نقل آن را ندارد، فرض بر این است که برای وی سلطنت بر چیزی جعل شده است، تا زمام آن امر به دست او باشد.^{۳۳}

ب) تمامی افعال در شرع و عرف دارای احکام خاص خود از حرمت تا اباحه - به معنای عام - هستند که از بعضی از این احکام حق منتزع می‌شود، به عنوان مثال از حکم تکلیفی وجوب اطاعت از پدر، حق ابوت منتزع می‌شود، و از حکم وجوب تمکین زوجه از زوج، حق زوج انتزاع می‌شود، بنابراین حق امری انتزاعی است.^{۳۴} اما باید توجه نمود که حق در معنای خاص خود در مقابل حکم است، چه متعلق به عین، عقد و یا شخص باشد و اگر مسئله‌ای آثار سه‌گانه حق - جواز اسقاط، نقل و انتقال از طریق ارث - را نداشته باشد، حق نیست، بلکه نوعی از حکم است، مانند حق استمتاع که به جواز تمتع از زوجه برمی‌گردد.^{۳۵}

ج) اصل در حق آن است که صاحب حق می‌تواند یا از حق خود استفاده کند و یا اینکه آن را استعمال نکند، و اگر آن را به‌کار برد، هیچ منعی ندارد و اگر رها کند، گناهی مرتکب نخواهد شد. بنابراین حق آن است که انجام دادنش جایز است و ترکش مجازات ندارد. در

مقابل حق، تکلیف قرار دارد. حق و تکلیف طبیعتاً با یکدیگر مخالف هستند. اگر استعمال حق مجاز باشد، انجام دادن تکلیف، واجب و حتمی است. همچنین چنانچه دارنده حق با ترک آن مرتکب گناه نشود، صاحب تکلیف در صورت عدم انجام آن، گناهکار و مستحق کیفر است.^{۳۶}

د) حکم، از طرف حاکم شرع وضع می‌شود و قابل رفع نیست و از آنجا که الزام شرعی دارد، قابل اسقاط نیست، اما حق از سوی صاحب حق قابل اسقاط است.^{۳۷}

با توجه به آنچه گفته شد، حق در اصطلاح فقها عبارت از اعتبار سلطنت بر افعال است که از احکام وضعی محسوب می‌شود، و آثار آن قابلیت اسقاط، نقل و انتقال به وسیله ارث است. حکم عبارت است از احکام تکلیفی و وضعی که به درجه اعتبار سلطنت بر افعال نرسد و بنابراین آثار سه‌گانه را ندارد. در نتیجه، حق نوعی توانایی است و زمانی به وجود می‌آید که از حمایت قانون برخوردار باشد و هرگاه حقی به وجود آید، حتماً در مقابل آن تکلیف هم شکل می‌گیرد. حق و تکلیف لازم و ملزوم یکدیگرند و در هر مورد که قانون حقی را برای کسی بشناسد، به ناچار تکلیفی برای دیگران شکل می‌گیرد. به دلیل همین تلازم است که هر جا تعریفی از حق بیان می‌شود، از تکلیف نیز سخن به میان می‌آید.

۵) حق یا حکم (تکلیف) بودن تمکین

در فقه اسلامی درباره حق یا حکم بودن تمکین دو دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاه اول معتقد است تمکین، حکم یا تکلیف می‌باشد؛ یعنی حقی است برای مرد و تکلیفی است بر علیه زن.^{۳۸} براساس این دیدگاه، زوجه باید در تمام

۳۶. بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ج ۱، ص ۴۶۲.

۳۷. حاشیه‌ی مکاسب، عراقی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳۸. أسنن المطالب، ج ۳، ص ۱۵۶؛ تحفة المحتاج، ج ۷، ص ۳۱۲؛ کشف القناع، ج ۳، ص ۱۶۷؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۵۸.

۳۳. منیة الطالب، ج ۱، ص ۴۲.

۳۴. رسائل فی الفقه و الأصول، ص ۳۵۵.

۳۵. أنوار الفقاهة، ج ۳، صص ۳۰ و ۳۱.

استمتاع و بهره‌های جنسی، خود را تمهید کند؛ به این معنا که هم لفظاً و هم عملاً به استمتاع تن دهد و خود را در اختیار شوهر بگذارد و هر زمان و هر مکانی که استمتاع و کامجویی در آن جایز است و شوهر بخواهد استمتاع برد، بتواند خواسته خود را جامه عمل ببوشاند؛^{۳۹} زیرا در آیات و احادیث بسیاری به لزوم تمکین زوجه اشاره شده و بنابراین حق بودن تمکین با آن دلایل منافات دارد. از طرفی تسمیه حق بودن تمکین از باب مسامحه و تجوّز است؛ زیرا ادله قرآنی و احادیث تمکین را یک تکلیف و حکم شرعی قلمداد کرده‌اند، نه حق قابل اسقاط.

ب) دیدگاه دوم معتقد است تمکین حقی است که زن و شوهر با اراده و اختیار خود ایجاد می‌کنند و این حق مقهور اراده زوجین است و قابلیت تغییر در ضمن عقد را دارد. بنابراین به بیان شرط عدم تمکین در نکاح و جواز این شرط استناد نموده و می‌گویند: اگر تمکین حکم شرعی باشد، اذن شوهر نمی‌تواند این حکم الهی را تغییر دهد، در حالی که با توجه به ظواهر نصوص شرعی، اجازه عدول از آن وجود دارد. این گروه برای اثبات سخن خود به روایاتی تحت عنوان حق زوج بر زوجه تمسک جسته‌اند؛ همچنان‌که خانمی از پیامبر(ص) سؤال کرد: حق زوج بر زوجه چیست؟ پیامبر(ص) فرمود: شوهر را اطاعت کند و از اجابت خواسته‌های او دریغ نرزد، اگرچه سوار بر شتر باشد.^{۴۰} یا در جای دیگری فرموده است: از جمله حقوق مرد بر زن این است که زوجه صبح و شام خود را بر زوج عرضه کند.^{۴۱}

در نتیجه براساس نظر این گروه، تمکین از اقسام حقوق است و با تراضی و توافق طرفین در ضمن عقد نکاح، قابل اسقاط است، و معتقدند تمکین همسر نسبت به شوهر «حقی» برای شوهر است، نه

حکم غیر قابل تغییر یا اسقاط خداوند متعال؛ زیرا زن و مرد با همدیگر عقد نکاح می‌بندند. عقد میان دو نفری بسته می‌شود که هریک بر خودش مالکیت مطلق در پرتو احکام شریعت و نظام حقوق اسلامی دارد. در محدوده حلالها و حرامهای شرعی و جوازها و ممنوعات عقلی، و براساس تشخیصها و ملاحظه مصلحتهای فردی تصمیم می‌گیرد، و با قراردادی که دو نفر با همدیگر می‌بندند، در برابر یکدیگر تعهد و تکلیف متقابل و بر همدیگر حق متقابل پیدا می‌کنند. در عین حال استقلال و مالکیت فردی آنها در مقابل یکدیگر از بین نمی‌رود، هرگاه استقلال و مالکیت فردی آنها در مقابل همدیگر از بین برود، وجود حق و تکلیف متقابل بی‌معنا می‌شود. کسی که مالک وجود و نفس خودش نیست، نمی‌تواند دارای حقوقی باشد و صاحب حقی شود؛ زیرا سلطه ندارد و نمی‌تواند بر چیزی قادر باشد.^{۴۲}

وقتی از حقوق کسی بحث می‌شود، با فرض مسلم بودن مالکیت فردی او بر خودش و استقلال مالکیت او است، از این جهت میان عقد نکاح و دیگر عقود اجتماعی که اسلام آنها را پذیرفته و تأیید کرده است، هیچ تفاوتی وجود ندارد. بنابراین زنی که ازدواج می‌کند، فردی مستقل با تمام حقوق شخصی خودش است، و شوهر او نیز فردی مستقل در مقابل او است که نسبت به همدیگر تعهد و تکلیف و حقوقی متقابل پیدا کرده‌اند. بنابراین «تمکین» حکم نیست که قابلیت تغییر و تعدیل را نداشته باشد، بلکه «حقی» است که با عقد نکاح در پرتو تشخیص، مصلحت سنجی، انتخاب و اختیار زن و شوهر ایجاد می‌شود، و مقهور اراده آنها است و به گونه‌ای که بخواهند به همان مقدار و خواست آنها این حق ایجاد می‌شود، و دیگر سلطه و تسلیم مطلق در کار نیست.^{۴۳}



۳۹. المفصل فی أحكام المرأة، ج ۴، ص ۱۵۴؛ شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴۰. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۹۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۵.

۴۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۵.

۴۲. نحل، ۷۵.

۴۳. «نکاح مشروط»، صص ۴۲۹-۴۴۸.



حکم فقهی تمکین

فقه‌های گروه اول برای بیان حکم فقهی تمکین به دلایل فراوانی از قرآن و روایات استناد نموده‌اند که در ادامه به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱- خداوند در آیه ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»؛ «مردان بر زنان سرپرستند، بدان خاطر که خداوند بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً) مردان رنج می‌کشند و پول به دست می‌آورند (و از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند. پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمان‌بردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اسرار (زناشویی) را نگاه می‌دارند؛ چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است. و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثر واقع نشد) از هم‌بستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگوئید و اگر باز هم مؤثر واقع نشد و راهی جز شدت عمل نبود) آنان را بزیند. پس اگر از شما اطاعت کردند، راهی برای (تنبیه) ایشان نجوئید (و نیوئید و بدانید که) بی‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است». در این آیه، بعد از بیان حقوق و تکالیف همسران نسبت به یکدیگر، در مقابل عدم اطاعت زوجه و عصیان او، راهکار و مجازات شرعی در نظر گرفته شده است و چنانچه تمکین تکلیف و واجب نبود، قطعاً چنین مجازات و ضمانت اجرایی برای آن در نظر گرفته نمی‌شد.^{۴۴}

۲- آیه ۲۲۳ سوره بقره بیان می‌دارد: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ ۚ ۴۴. بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ج ۱، ص ۴۶۳-۴۷۶.

لَكُمْ فَأَتُوا^{۴۵} حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»؛ «زنان شما محل بذرافشانی شما هستند، پس از هر راهی که می‌خواهید به آن محل درآیید (و زناشویی نمایید به شرط آنکه از موضع نسل تجاوز نکنید)». این آیه دال بر لزوم تمکین زوجه از زوج است؛ زیرا آیه در مقام تجویز هرگونه استمتاع متعارف و معقول زوج از زوجه است. برخی از مفسران می‌گویند اگر کلمه «أَنَّى» زمانیه باشد،^{۴۶} توسعه در آمیزش جنسی با زنان برداشت می‌شود که شامل تمام ساعات شبانه روز می‌گردد؛ یعنی هر ساعتی آمیزش جنسی مجاز است، و اگر مکانیه باشد، منظور توسعه در مکان و کیفیت آمیزش است.^{۴۷} فقها براساس این آیه، تمکین را با عدم مانع عقلی و شرعی در هر حال بر زن واجب ساخته‌اند.^{۴۸}

۳- آیه ۲۲۲ سوره بقره که می‌فرماید: «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ^{۴۹} مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ»؛ «هنگامی که پاک شوند، از مکانی که خدا به شما فرمان داده است (و راه طبیعی زناشویی و وسیله حفظ نسل است)، با آنان نزدیکی کنی‌د». اتیان‌ی که در این قسمت از آیه به مرد اجازه داده شده، کنایه از مباشرت است. به این صورت که معنای «أمرکم الله» به گفته مفسران آن است که اتیان باید به صورت مشروع انجام شود و به طریق منهی در این آیه؛ یعنی در حال حیض نباشد. روشن است آنچه در حال حیض در شرع ممنوع است، استمتاع کامل؛ یعنی مباشرت است و لا اقل اطلاق

۴۵. واژه «فأتوا» امر است و براساس دیدگاه اصولیان امر مجرد از قراین، دلالت بر وجوب می‌کند (الوجیز فی أصول الفقه، صص ۲۹۲-۳۰۰).

۴۶. «أَنَّى» از جمله الفاظ مشکل غیرواضح الدلاله است و فقها و اصولیان درباره اینکه آیا «أَنَّى» به معنای کیفیت و از ادات استفهام است، یا اینکه به معنای مکانیه (از کجا) و یا زمانیه است، اختلاف نظر دارند (همان، صص ۳۵۱).

۴۷. زبدة البیان، صص ۵۴۴؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، صص ۵۸۹.

۴۸. جواهر الکلام، ج ۳۱، صص ۳۰۷؛ المیسوط، ج ۳، صص ۱۵۲؛ المعنی، ج ۱، صص ۳۴۷.

۴۹. واژه «فأتوهن» امر است و براساس دیدگاه اصولیان امر مجرد از قراین، دلالت بر وجوب می‌کند (الوجیز فی أصول الفقه، صص ۲۹۲-۳۰۰).



اتیان غیرمنه‌ی شامل مباشرت می‌شود. اگر مطابق گفته برخی دیگر از مفسران «امر تکوینی و اشاره به نیاز تکوینی باشد، باز استمتاع کامل در آن مندرج است.^{۵۰} واضح است که در این آیه شریفه، اتیانی که به مرد اجازه داده شده، کنایه از تمکین خاص یا همان مباشرت و استمتاع متعارف است، بنابراین آیه مذکور حق تمتع از زوجه را بعد از ایام خاص، به مرد داده است.

۴- پیامبر(ص) می‌فرماید: «إن جهاد المرأة حسن التبعل لزوجها».^{۵۱} این حدیث جهاد زن را خوب شوهرداری کردن و در واقع همان خودآرایی و تمکین زن در مقابل شوهر عنوان نموده است.

۵- پیامبر(ص) می‌فرماید: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَلَمْ تَأْتِهِ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».^{۵۲}

۶- امام باقر(ع) می‌فرماید: پیامبر(ص) به زنان فرمود: «لا تطولن صلاتن لئلا تمنعن ازواجكن». این روایت درباره ذم زنان اهل تسویف است؛ یعنی زنانی که با بهانه‌ای مثل نماز خواندن و اطاله آن، مانع استمتاع زوج می‌شوند.^{۵۳}

۷- امام صادق(ع) می‌فرماید: زنی نزد پیامبر(ص) آمد و پرسید: «ما حق الزوج علی المرأة؟ قال: ان تجیبه الی حاجته و ان کانت علی قتب و لا تعطی شیئا الا بإذنه فإن فعلت فعلیها الوزر و له الأجر و لا تبیت لیلة و هو علیها ساخط قالت: یا رسول الله و ان کان ظالماً؟ قال: نعم».^{۵۴} آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «این موضوع، کنایه از آن است که در هر شرایطی شوهر را منع نکند؛ مثل اینکه گفته می‌شود، اگر آب در دست است، زمین بگذار و بیا که کنایه از زود آمدن است».^{۵۵}

۸- پیامبر(ص) فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا كُلَّهُ حَتَّى إِنْ لَوْ سَأَلَهَا نَفْسَهَا وَهِيَ عَلَى قَتَبٍ أَعْطَتْهُ أَوْ قَالَ لَمْ تَمْنَعُهُ».^{۵۶}

۹- اجماع: فقهای مذاهب اسلامی بر این مسئله که تمکین زوجه نسبت به زوج واجب است، اجماع دارند و اختلافی در این باره وجود ندارد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین اهداف نکاح، بحث استمتاع و رابطه زناشویی است.^{۵۸}

۱۰- عقل: از نظر اسلام، پاسخ‌گویی به غریزه جنسی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و در شریعت اسلام و بلکه همه شرایع الهی، این امر باید منحصرأ در زندگی مشترک و در رابطه زن و شوهر تأمین شود. از این رو ممانعت یک طرف از رفع کامل این نیاز به صورت متعارف، به ویژه از سوی زن، برخلاف اصل فوق است و عقلاً نیز دسترسی به استمتاع کامل از جنس مخالف، از نیازهای غریزی هر انسان است و این امر از مقومات و ارکان زوجیت به حساب می‌آید.

۱۱- براساس ماده ۱۱۰۲ ق.م از جمله تکالیفی که بر عهده زن گذارده شده، تمکین از مرد است و منظور

۵۰. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۸۹؛ روح المعانی، ج ۲، ص ۲۲۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۸۸.
۵۱. تفسیر الجلالین، ج ۳۹، ص ۲۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۰۷.
۵۲. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۱۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۶۰.
۵۳. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۱۲.
۵۴. همان.
۵۵. کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۱۶.
۵۶. همان، ج ۶، ص ۱۱۸.
۵۷. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۹۵.
۵۸. حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ إیانة الطالبین، ج ۳، ص ۳۴۰؛ کشف القناع، ج ۵، ص ۱۸۸؛ جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۱۴۸.



از آن تمکین کامل است؛ یعنی اینکه زن میان خود و شوهر هیچ حائلی قرار ندهد، به طوری که در هر زمان یا مکان، خود را به او بسپارد.^{۵۹}

بنابراین با توجه به دلایل مذکور و نیز بررسی دو واژه حق و تکلیف، این مطلب روشن می‌شود که تمکین به عنوان تکلیف و حقی ثابت و واجب بر عهده زوجه است و قابل اسقاط نمی‌باشد، و به‌جز موارد استثنایی، زوجه حق عدم تمکین ندارد، و چنانچه از این تکلیف خودداری نماید، ضمانت اجراهایی برای وی در نظر گرفته می‌شود که در ادامه خواهد آمد.

ضمانت اجرای عدم تمکین

ضمانت اجرا، عکس‌العمل قانون‌گذار در مقابل کسی است که از اجرای قاعده حقوقی خودداری می‌کند. اگر کسی قاعده حقوقی را اجرا نکند، به اجرای آن اجبار می‌شود و ضمانتهای پیش‌بینی شده در قانون برایش به اجرا درمی‌آید.^{۶۰} ضمانت اجرای عدم تمکین عبارتند از:

۱) عدم استحقاق نفقه

جمهور فقها نفقه را همانند عوض یا شبه عوض در برابر تمکین قرار داده و نفقه را مشروط به تمکین نموده‌اند و وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل زوجه می‌دانند،^{۶۱} و چنانچه تمکین ننماید طبق قاعده «المعلق بالشرط معدوم قبل وجود الشرط»،^{۶۲} نفقه‌ای نیز در کار نخواهد بود؛ زیرا آنچه منوط به انجام شرطی است تا شرط بجا نیاید، آن نیز نیاز است به بجا نخواهد آمد. یکی از موارد مهمی که آن پرداخته شود، این است که نفقه از چه زمانی بر زوجه واجب می‌شود؛ یعنی آیا نفقه زن بر شوهر به

مجرد عقد زوجیت واجب می‌شود و یا اینکه مشروط به تحقق تمکین از جانب زن است؟ به این معنی که آیا به صرف عقد نکاح زوجه از همان صبح روز عقد باید نفقه دریافت کند و تنها با بروز نشوز است که این نفقه قطع می‌گردد و یا اینکه نفقه از زمانی بر عهده شوهر واجب می‌شود که زوجه یا به زبان آمادگی خود را بیان کرده باشد و یا با حضور در خانه شوهر به صورت عملی و با زبان حال تمکین نموده باشد. فقها درباره این مسئله سه قول دارند:

قول اول: دیدگاه احناف و یکی از اقوال امام شافعی^{۶۳} در این مسئله است که معتقدند به محض عقد در نکاح صحیح نفقه بر مرد واجب می‌شود.^{۶۴} این گروه برای اثبات قول خود به دلایل زیر استناد می‌نمایند:

الف) آیه ۷ سوره طلاق: «لَیُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلَیُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا یُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَیَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا»؛ «آنان که دارا هستند، از دارایی خود (برای زن شیردهنده، به اندازه توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا به آنان داده است خرج کنند، خداوند هیچ کسی را جز به آن اندازه که به او داده است، مکلف نمی‌سازد. خدا بعد از سختی و ناخوشی، گشایش و خوشی پیش می‌آورد». احناف معتقدند براساس این آیه خداوند انفاق را به وقت خاصی مقید ننموده است، پس نفقه به محض عقد نکاح بر زوج واجب می‌گردد. ب) حدیث: «و لَهِنَّ عَلَیْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».^{۶۵} براساس این حدیث، خوراک و پوشاک زوجه بر همسر واجب است.

قول دوم: دیدگاه جمهور فقهای اهل سنت از مالکیه و حنابله و یکی دیگر از اقوال امام شافعی و نیز قول مشهور فقهای امامیه است که معتقدند نفقه فقط در

۶۳. لازم به ذکر است که از امام شافعی در این مسئله سه قول مختلف بیان شده است.

۶۴. بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۱۶؛ تفسیر الجلالین، ج ۴، ص ۷۷؛ المجموع، ج ۱۴، ص ۱۸؛ البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۱۱، ص ۲۱۵.

۶۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۹۰.

۵۹. شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۳۴۷؛ بررسی تطبیقی حقوق خانواده، صص ۱۹۶-۲۰۰.

۶۰. مقدمه علم حقوق، کریم کاشی، ص ۲۱.

۶۱. مواهب الجلیل، ج ۵، ص ۵۰؛ إغاة الطالبین، ج ۳، ص ۳۴۰؛ المغنی، ج ۹، ص ۲۳۰؛ تبصرة المتعلمین، ص ۵۲.

۶۲. موسوعة الفوائد الفقهية، ج ۱۰، ص ۷۵۸.



است.^{۷۱} البته لازم به ذکر است که تنها دلیلی که قائلان به این نظر اقامه نموده‌اند؛ شهرت بین فقها، و تا حدودی اجماع بر این مسئله است و هیچ آیه و روایتی که دلالت بر این شرط داشته باشد، وجود ندارد.^{۷۲}

قول سوم: یکی دیگر از اقوال امام شافعی است که معتقد است نفقه با عقد، واجب گشته و با تمکین استقرار می‌یابد.^{۷۳} بنابراین اگر زوجه بدون عذر یا مانع شرعی، از تسلیم خود به زوج امتناع ورزد، نفقه وی ساقط می‌گردد؛^{۷۴} چون در این حالت، زن خود را وقف انجام حق شوهر نکرده است، همان‌گونه که اگر فروشنده، کالای فروخته شده را به خریدار ندهد، یا به طور کامل آن را در اختیار خریدار قرار ندهد، پرداخت بهای آن واجب نمی‌شود. مستند این رأی این است که پیامبر(ص) با عایشه ازدواج کرده و بعد از دو سال با وی زفاف نموده و نفقه گذشته او را نداده است.^{۷۵}

لازم به ذکر است که قانون مدنی ایران نیز به تبعیت از فقه امامیه، وجوب نفقه را منوط به تمکین زوجه دانسته، چنان‌که در ماده ۱۱۰۸ ق.م.آ آمده است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». به عبارت دیگر، اگر زن بدون عذر موجه حاضر به زندگی با شوهر نشود و یا از برقراری رابطه جنسی با او امتناع ورزد، حقی بر نفقه ندارد. پس اگر تمکین حاصل نشود، نفقه واجب نمی‌شود. اما چنانچه امتناع زوجه به حق باشد؛ یعنی خودداری وی از تمکین تا دریافت مهریه باشد، آیا در این حالت هم مستحق نفقه می‌باشد؟ فقها گفته‌اند: اگر زن تا زمان پرداخت مهر معجل از تمکین امتناع ورزد،

مقابل تمکین به زوجه داده می‌شود.^{۶۶} این گروه برای اثبات نظر خود به دلایل زیر استناد می‌نمایند:

(الف) پیامبر(ص) عایشه را در سن شش سالگی به عقد خود درآورد، ولی تا سن نه سالگی و هنگام دخول به ایشان نفقه‌ای پرداخت نکرده است.^{۶۷}

(ب) نفقه عوضی در مقابل استمتاع و تمکین است و زوجه زمانی مستحق نفقه خواهد بود که خود را تسلیم زوج نماید.^{۶۸}

(ج) علاوه بر اینها، نظریه مشهور میان فقها نظریه لزوم تمکین و تسلیم زن در برابر مرد است و این مسئله را فقها در باب نشوز زن مطرح کرده و ضمانت اجرای آن را ترک اتفاق قرار داده‌اند.^{۶۹} لازم به ذکر است فقهای امامیه در این مسئله اختلاف نظر دارند؛ قول اظهر، موقوف بودن وجوب نفقه بر تمکین است. دلیل ایشان این است که گفته‌اند: مطلق عقد در وجوب نفقه کافی نمی‌باشد، به این دلیل که نفقه زن ناشزه ساقط می‌گردد و بر این مسئله اجماع وجود دارد، پس وجوب نفقه مشروط به تمکین است و پیش از آن به جهت اصالت براءت ذمه، واجب نمی‌باشد. دلیل دیگر این است که عقد، مهر را واجب می‌گرداند و صرف عقد نمی‌تواند هم‌زمان دو عوض مهر و نفقه را واجب گرداند و نیز نفقه مجهول بوده و عقد، این قابلیت را ندارد که مال مجهول را واجب گرداند. ابن‌ادریس، علامه و شهید ثانی این قول را اختیار کرده‌اند.^{۷۰}

قول اظهر، قول صاحبان دو کتاب جواهر و حدائق است؛ یعنی تمکین در نفقه زوجه شرط گرفته شده

۶۶. مواهب الجلیل، ج ۵، ص ۵۰؛ إیانة الطالبین، ج ۶، ص ۶۰؛ المغنی، ج ۹، ص ۲۳۰؛ شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۹۴.

۶۷. المغنی، ج ۹، ص ۲۳۰.
۶۸. بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۲۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۱۷۴؛ إیانة الطالبین، ج ۶، ص ۶۰؛ مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۴۱۶؛ المغنی، ج ۸، ص ۷۸.

۶۹. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۴۱۶؛ المغنی، ج ۹، ص ۲۹۶؛ جامع الأمهات، ج ۱، ص ۳۳۲.

۷۰. شرائع الإسلام، ترجمه یزدی، ج ۲، صص ۷۱۵ و ۷۱۶.

۷۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۳.

۷۲. جامع الشتات، ج ۴، ص ۳۵۹.

۷۳. حاشیتا قلیوبی و عمیره، ج ۴، ص ۷۸؛ إیانة الطالبین، ج ۴، ص ۶۰؛ مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۴۱۶.

۷۴. بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۱۹؛ المهذب، ج ۳، ص ۱۴۸؛ المبدع، ج ۷، ص ۱۵۷.

۷۵. فقه السنة، ج ۲، ص ۱۷۱.



مستحق نفقه می‌باشد، هر چند قبل از دخول باشد؛ زیرا تسلیم نفس خود در این حالت - قبل از پرداخت مهر معجل به زوجه - ممکن است منجر به این گردد که زوج به وسیله و طء منفعت خود را از زن برده و سپس مهر را به او پرداخت نکند. از این رو، امتناع او در این حالت امتناع به حق بوده است.^{۷۶}

بعضی از فقها مبنای این حق را در نکاح، معاوضی دانستن این عقد یا شبه معاوضی دانستن آن شمرده‌اند.^{۷۷} به نظر صاحب جواهر، قطع نظر از معاوضی بودن یا نبودن عقد نکاح، با ادله متعددی از جمله ورود احادیث فراوان در این زمینه و نیز به حرج افتادن زن در صورت نداشتن حق امتناع، باید این حق را برای زوجه به رسمیت شناخت.^{۷۸} در قانون مدنی ایران نیز در دو ماده ۱۰۸۵^{۷۹} و ۱۰۸۶^{۸۰} به این حق اشاره شده است، هر چند مبنای این حق در قانون، ناظر به تمکین عام است. بنابراین، براساس آنچه گفته شد، رابطه‌ای عوضی بین تمکین و نفقه وجود دارد و در صورت عدم رعایت یکی، مورد دیگر هم ساقط می‌شود و ضمانت اجرای مستقیم عدم تمکین، محروم شدن زن از حق نفقه است و این امر مورد اتفاق همه فقهای اهل سنت و قول مشهور نزد فقهای امامیه می‌باشد. مطلب مهم دیگری که قابل ذکر است، اینکه آیا به محض عدم تمکین، نفقه زوجه ساقط می‌گردد یا خیر؟ فقهای مذاهب خمس در این باره دیدگاه‌های مختلفی دارند: احناف نفقه را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند: نفقه

مفروض^{۸۱} و نفقه استدان،^{۸۲} و معتقدند نفقه مفروض با نشوز از بین می‌رود، اما نفقه استدان تنها با مرگ از بین می‌رود و اگر زوجه به خانه زوج برگردد، نفقه ایام گذشته وی قابل عودت نخواهد بود.^{۸۳} قول مشهور مالکیه این است که اگر زوجه فقط یک روز از تمکین سرباز زند و اجازه استمتاع به همسرش ندهد، یا بدون اذن از منزل خارج شود، فقط نفقه آن روز به وی تعلق نمی‌گیرد.^{۸۴} شافعیه نیز معتقدند اگر زوجه نشوز کرد، نفقه کل روز او ساقط می‌شود، اما قول دیگری نیز وجود دارد که معتقد است تنها در قسمتی از روز که تمکین ننموده است، نفقه زوجه ساقط می‌شود و این قول اصح در مذهب شافعیه است.^{۸۵}

حنابله معتقدند نفقه، مکان و سرپناه برای سکونت در مدت زمان عدم تمکین به زن ناشزه تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا نفقه در مقابل تمکین قرار دارد و چنانچه زوج، زوجه را از نفقه محروم نماید، در مقابل زوجه می‌تواند از تمکین و استمتاع خودداری ورزد (حق حبس)، و برعکس زوج هم در صورت عدم تمکین، می‌تواند زوجه را از نفقه محروم نماید.^{۸۶} فقهای امامیه نیز معتقدند در زمان عدم تمکین، نفقه به صورت مطلق به زوجه تعلق نمی‌گیرد، البته آن را منوط به عدم عذر از جانب زن دانسته و در این باره آمادگی زن برای رابطه زناشویی را هم شرط گرفته‌اند؛ زیرا گاهی زن به دلیل بیماری آمادگی لازم را ندارد.^{۸۷} لازم به ذکر است که ضمانت اجرای عدم تمکین در

۸۱. مفروض در لغت به معنی چیزی است که فرض و معین شده است (لسان العرب، ج ۷، ص ۲۰۲). نفقه مفروض، نفقه‌ای است که زوج موظف به پرداخت آن به زوجه است (المحیط البرهانی، ج ۳، ص ۵۲۶).
۸۲. استدان در لغت به معنی طلب قرض کردن است (لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۴) و نفقه استدان یعنی در صورت فقیر بودن (معسر) زوج، باز هم موظف است که از دیگران قرض بگیرد و نفقه همسرش را بدهد (المحیط البرهانی، ج ۳، ص ۵۳۱).
۸۳. البحر الرائق، ج ۴، ص ۲۰۵.
۸۴. حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۵۱۴.
۸۵. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۴۱۶؛ أسنی المطالب، ج ۳، ص ۴۳۳.
۸۶. المعنی، ج ۸، ص ۷۸.
۸۷. الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۱۰۳.

۷۶. الهدایة، ج ۲، ص ۲۸۶؛ تبیین الحقائق، ج ۳، ص ۵۲؛ مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۱۹۴.
۷۷. الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۹، ص ۶۷۹۱؛ مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۱۹۴؛ حقوق مدنی، شهیدی، ج ۳، ص ۱۷۵.
۷۸. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۴۱.
۷۹. ماده ۱۰۸۵ مقرر می‌دارد: «زن می‌تواند تا مهریه او تسلیم نشده، از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».
۸۰. ماده ۱۰۸۶ مقرر می‌دارد: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند، مع ذلك حقی که برای مطالبه دارد، ساقط نخواهد شد».

صورتی قابل اجرا است که تخلف از وظایف زناشویی و عدم تمکین بدون مانع شرعی باشد؛ چنان‌که ماده ۱۱۰۸ نیز به آن تصریح نموده است، اما اگر عدم تمکین ناشی از مانع مشروع یا درخواست انجام رابطه زناشویی بیش از حد متعارف و معقول باشد، به طوری که از مصادیق ایزدی بر زوجه گردد، خارج از مصادیق نشوز است و ضمانت اجرایی نخواهد داشت.^{۸۸}

۲) تعزیر زوجه

اسلام برای شوهر در صورتی که همسرش در اموری که اطاعت از او را واجب دانسته، نافرمانی کند، مثلاً درخواست شوهر را با سرسنگینی جواب دهد یا بدون اجازه وی از خانه خارج شود، حق تأدیب قائل شده است. مبنا و اساس این حق، آیه ذیل است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبِعُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا».^{۸۹}

توجه به شأن نزول آیه، این نکته را بر ما روشن می‌نماید که موضوع آیه درباره مسائل زناشویی و خانوادگی است و در ابتدای آن به بیان وظایف هر یک از همسران در زندگی زناشویی می‌پردازد؛ به این صورت که وظیفه مرد را در زندگی مشترک قوامت و سرپرستی و نظارت بر امور خانواده و تأمین نفقه، و وظیفه زن را حفظ اموال و ناموس مرد در زمان غیبت وی بیان می‌کند، و در ادامه بیان می‌دارد که چنانچه خانمی از وظایف خود تعدی نماید، ناشزه محسوب می‌شود و زوج حق تأدیب وی را براساس مراحل مذکور دارد؛ یعنی ابتدا او را وعظ و نصیحت نماید و به یادآوری لحظات خوشی که باهم داشته‌اند، بپردازد و اگر این کارگر نبود، در مرحله بعد در بستر به او پشت نماید و چنانچه این راه‌حل نیز مؤثر واقع نشود، به

۸۸. نه‌ایه المحتاج، ج ۶، ص ۳۷۳.

۸۹. نساء، ۳۴.

عنوان آخرین وسیله الزام‌آور، کلمه «ضرب» را به‌کار برده که در معنای تحت اللفظی به مفهوم «زدن» است. پس در صورتی که دو ضمانت اجرای سابق (وعظ و ترک همبستری) مؤثر واقع نشود، به شوهر اجازه داده همسر غیرمتمکن از ادای وظایف زوجیت را بزند. البته برخی از جمله، عطاء آن را صرف خشم گرفتن دانسته‌اند.^{۹۰} برخی نیز آن را تعزیری به دست حاکم شرع قلمداد کرده‌اند،^{۹۱} اما اکثر مفسران و فقها ضرب را به همان معنای حقیقی و بدون تأویل به‌کار برده‌اند. فقها برای ضرب شرایطی مقرر نموده‌اند از جمله باید با ضرب امید بازداری زوجه وجود داشته و منجر به خون‌ریزی و درد زیاد نگردد و بدن زن را زخمی نکند.^{۹۲} ضرب باید در حدی باشد که امید بازداری زوجه از نشوز برود و گرنه چنانچه از همان ابتدا معلوم باشد که ضرب مؤثر واقع نمی‌شود و دعوی ضرب و شتم نیز به دعوی قبلی اضافه شده بار مسئولیت زن را زیادتیر می‌نماید، طبعاً ضرب موضوعیت پیدا نمی‌کند. بنابراین چنانچه زوج یقین یا ظن غالب داشته باشد که تأدیب زوجه بی‌فایده است، حق تأدیب ندارد. همچنین اگر معتقد بوده یا ظن غالب داشته باشد که جز با ضرب شدید اصلاح نمی‌شود، حق ندارد از حدود تأدیب پا را فراتر بگذارد، در این دو حالت، عمل ارتكابی زوج، تجاوز به‌شمار می‌آید نه تأدیب.^{۹۳} لازم به ذکر است که بحث از عدم تمکین و نشوز فقط اختصاص به زنان ندارد و براساس آنچه در آیه ۱۲۸ سوره نساء مطرح شده است، نشوز برای زوج نیز قابل طرح است و در آیه برای آن ضمانت اجرا بیان شده است.

۳) سقوط حق قسم

از جمله حقوق دیگری که برای زوج در مقابل عدم

۹۰. أحكام القرآن، ج ۱، ص ۵۳۵.

۹۱. التحرير و التنوير، ج ۴، ص ۱۱۷.

۹۲. أحكام القرآن، ج ۱، ص ۵۳۵؛ روائع البیان، ج ۱، صص ۴۶۳-۴۷۶.

۹۳. بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، ج ۱، ص ۵۰۱؛ آیات الاحکام: حقوقی - کیفری، صص ۲۸۳-۲۹۰.





تمکین زوجه ثابت می‌شود، استفاده از حق قسم است. به این صورت که حق قسم زوجه را ساقط نماید. از آنجا که با نشوز حق نفقه زوجه ساقط می‌گردد، علما اجماع نموده‌اند که با نشوز و عدم تمکین زن، حق قسم وی هم ساقط می‌شود و اگر دوباره تمکین کرد، حق وی برگردانده می‌شود، لیکن حق قسم در مدتی که نشوز کرده است، قابل عودت نیست.^{۹۴}

دلیل اینکه حق قسم با نشوز ساقط می‌شود، این است که زن ناشزه، گویا راضی به سقوط حق خود بوده است.^{۹۵} فقهای امامیه در این مسئله معتقد به دو دیدگاه هستند. قول مشهور در بین فقهای امامیه این است که زوج موظف است حق قسم را نسبت به همسر یا همسرانش رعایت نماید؛ به این صورت که مرد هرگاه یک زن دائمی دارد، یک شب از چهار شب را باید نزد او بماند و اگر دو همسر دارد، دو شب از چهار شب.^{۹۶}

نتیجه‌گیری

۱. در زندگی زناشویی، زن و مرد نسبت به یکدیگر حقوق، تکالیف و وظایف خاصی دارند که رعایت و شناخت آنها سبب ایجاد مودت و صمیمیت در بین همسران، استواری و تداوم و تحکیم بنیان خانواده و جلوگیری از طلاق و فروپاشی آن می‌گردد. تمکین زوجه از جمله این موارد است.

۲. فقهای مذاهب اسلامی معتقدند تمکین به معنای خاص آن یعنی استمتاعات جنسی است که به عنوان حقی برای زوج و تکلیفی برای زوجه است. آیات ۱۸۷، ۲۲۲ و ۲۲۸ سوره بقره، آیه ۳۴ سوره نساء، روایات متعدد و نیز اقوال فقها بر مشروعیت تمکین دلالت می‌نمایند.

۳. بررسی و تبیین مفهوم حق و حکم یا حق و تکلیف

در بحث تمکین از این جهت اهمیت دارد که ضوابطی را برای اینکه تمکین حق است یا حکم (تکلیف) بیان می‌کند. حق در اصطلاح فقها عبارت از اعتبار سلطنت بر افعال است که از احکام وضعی محسوب می‌شود، و آثار آن قابلیت اسقاط، نقل و انتقال به وسیله ارث است، و حکم عبارت است از احکام تکلیفی و وضعی که به درجه اعتبار سلطنت بر افعال نرسد و بنابراین آن آثار سه‌گانه را ندارد. بر این اساس حق نوعی توانایی است و زمانی به وجود می‌آید که از حمایت قانون برخوردار باشد و هرگاه حقی به وجود آید، حتماً در مقابل آن تکلیف هم شکل می‌گیرد. حق و تکلیف لازم و ملزوم یکدیگرند و در هر مورد که قانون حقی را برای کسی بشناسد، به ناچار تکلیفی برای دیگران شکل می‌گیرد. به دلیل همین تلازم است که هر جا تعریفی از حق می‌شود، از تکلیف نیز سخن به میان می‌آید.

۴. با استناد به تعریف حق و حکم (تکلیف) در پژوهش حاضر، و نیز استناد به آیاتی از قرآن، روایات، اجماع، عقل و مواد قانونی از جمله ماده ۱۱۰۲ ق.م. تمکین بر زوجه واجب و حکم (تکلیف) محسوب می‌شود، و در صورت استتکاف وی از آن، ناشزه محسوب گشته و ضمانت اجراهایی علیه وی در شرع مقرر شده است. ضمانت‌های اجرای عدم تمکین زوجه عبارتند از: عدم استحقاق نفقه، تعزیر زن و سقوط حق قسم.

۹۴. رد المحتار، ج ۱۰، ص ۳۵۰؛ حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۳۴۲؛ نهایة المحتاج، ج ۶، ص ۳۷۳؛ کشف القناع، ج ۵، ص ۲۰۴.
۹۵. رد المحتار، ج ۱۰، ص ۳۵۰.
۹۶. تبصرة المتعلمین، ص ۱۴۲.



- حاشیة المكاسب، ضیاءالدين عراقی، قم، غفور، ۱۴۲۱ق.
- حاشیة المكاسب، محمدحسین غروی اصفهانی، قم، دارالذخائر، ۱۴۰۸ق.
- الحاوی الكبير فی فقه مذهب الإمام الشافعی، علی بن محمد ماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بحرانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- حقوق خانواده، سید حسین صفایی و اسدالله امامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
- حقوق مدنی، سید حسن امامی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۰ش.
- حقوق مدنی، مهدی شهیدی، تهران، مجد، ۱۳۸۲ش.
- دقائق أولى النهی لشرح المنتهی المعروف بشرح منتهی الإرادات، منصور بن یونس بهوتی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- دوره مقدماتی حقوق مدنی، ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ش.
- رد المحتار علی الدر المختار، محمدامین بن عمر ابن عابدین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.
- رسائل فی الفقه و الأصول، محمدجواد فاضل لنکرانی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ۱۴۲۸ق.
- روائع البیان تفسیر آیات الأحکام، محمدعلی صابونی، دمشق، مکتبة الغزالی، بیروت، مؤسسة مناهل العرفان، ۱۴۰۰ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محمود بن عبدالله آلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، زین الدین بن علی شهید ثانی، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۳۷۲ش.
- زبدة البیان فی أحكام القرآن، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، تهران، المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۳ق.
- شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جعفر بن حسن محقق حلّی، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش.
- شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جعفر بن حسن محقق حلّی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دمشق، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- الفقه الإسلامی و أدلته، وهبه زحیلی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- فقه السنة، سید سابق، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ق.
- فوائد الأصول، محمدعلی کاظمی خراسانی، تقریرات محمدحسین نائینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، سعدی ابوجیب، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، دارالعلم، بی تا.
- القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة، محمد بن مکی شهید اول، قم، مکتبة المفید، بی تا.
- القواعد الفقهيّة، سید محمدحسن موسوی بجنوردی، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
- کتاب النکاح، ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۴۲۴ق.
- کشف القناع عن متن الإقناع، منصور بن یونس بهوتی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق.
- کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علی بن حسامالدين متقی هندی، بیروت، مؤسسة الرسالة،

۱۴۰۱ق.

علم، ۱۳۸۷ش.

- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارالفکر؛ دارصادر، ۱۴۱۴ق.

- المبدع فی شرح المقنع، ابراهیم بن محمد ابن مفلح، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.

- مبسوط در ترمینولوژی حقوق، محمدجعفر جعفری لنگرودی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸ش.

- المبسوط، محمد بن احمد سرخسی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

- المبسوط فی فقه الإمامیة، محمد بن حسن طوسی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۸۷ق.

- المجموع شرح المذهب، یحیی بن شرف نووی، بیروت، دارالفکر، بی تا.

- المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی، محمود بن احمد ابن مازة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.

- مختصر العلامة خلیل، خلیل بن اسحاق جندی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۶ق.

- مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، زین الدین بن علی شهید ثانی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

- مصباح الفقاهة، محمدعلی توحیدی تبریزی، تقریرات سید ابوالقاسم خویی، قم، داوری، ۱۳۷۷ش.

- المعاملات المالیه أصالة و معاصرة، دبیان بن محمد دبیان، ریاض، مكتبة الملك فهد الوطنية، ۱۴۳۲ق.

- معجم مصطلحات أصول الفقه، قطب مصطفی سانو، بیروت، دارالفکر المعاصر؛ دمشق، دارالفکر، ۲۰۰۰م.

- مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، محمد بن احمد خطیب شریینی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

- المغنی، عبدالله بن احمد ابن قدامه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.

- المفصل فی أحكام المرأة و البيت المسلم فی الشریعة الإسلامیة، عبدالکریم زیدان، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.

- مقدمه علم حقوق، رضا کریم کاشی، همدان، نور



۲۱

آثار مشرب تب بر با حق بودن تمکین در فقه مذاهب اسلامی